

تقدیم به استاد دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، اولین کسی که دیدگاههای آرزو را به صورت علمی به جامعه ادبی ایران معرفی کرد.

سیری در احوال و آثار سراج‌الدین علی‌خان آرزوی اکبرآبادی

مهدی رحیم‌پور*

چکیده

سراج‌الدین علی‌خان آرزو یکی از نوابغ تاریخ ادبیات فارسی در زمینه‌های نقد ادبی، سبک‌شناسی، تذکره‌نویسی، شرح‌نویسی و فرهنگ‌نویسی به شمار می‌رود؛ ولی علی‌رغم ارزشهای فراوانی که دیدگاهها و آثار آرزو دارد، تاکنون چنانکه باید و شاید، به زندگی و بررسی آثار او پرداخته نشده است. ما در این مقاله ضمن معرفی سراج‌الدین علی‌خان آرزو و بررسی ویژگیهای فردی وی، به معرفی آثار او نیز پرداخته‌ایم. اگر چه در قالب یک مقاله نمی‌توان به صورت جامع، به این موارد پرداخت، ولی می‌توان آن را مقدمه‌ای برای یک تحقیق مفصل و اساسی در مورد آرزو و آثارش دانست.

کلیدواژه: سراج‌الدین علی‌خان آرزو، زندگینامه، آثار.

Email: mahdi_rahimpour@yahoo.com

*. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی (تبریز).

در فرایند تولید ادبی معمولاً دو عنصر را بسیار مهم و ضروری می‌دانند؛ یکی عنصر خلاقیت ادبی، نظیر شعرگویی و داستان‌نویسی و دیگری عنصر تحقیقات ادبی اعم از نقد ادبی، سبک‌شناسی، جریان‌شناسی ادبیات یا تاریخ ادبیات و...

با وجود آنکه شاید عده‌ای عنصر دوم، یا همان تحقیقات ادبی را جزو حواشی به حساب آورند و کلاً آن را حاشیه‌ای بیش ندانند، ولی نمی‌توان ارزشهای عنصر تحقیقات ادبی را نادیده گرفت و آن را فدای سلیقه شخصی برخی افراد نمود. اینکه در تاریخ ادبیات ما، یا به عبارت کلی‌تر در تاریخ فرهنگ ما، این دو فرایند نتوانسته‌اند در کنار یکدیگر و موازی با هم در مسیر رشد و شکوفایی و تعالی خود حرکت کنند، دلیل نمی‌شود که ما ارزشهای یکی از این دو عنصر را فراموش کنیم.

همه ما به خوبی می‌دانیم که در تاریخ ادبیات فارسی به هیچ وجه این دو عنصر نتوانسته‌اند موازی با همدیگر به اوج شکوفایی خود برسند. مثلاً هر وقت خلاقیت ادبی در اوج قرار داشت و شاعرانی چون فردوسی و حافظ و سعدی و مولوی به خلق آثار گرانبهای خود می‌پرداختند، خبری از نقد ادبی نبود و موقعی که نقد ادبی به رشد و بالندگی رسید، اثری از آن خلاقیت گذشته باقی نماند. البته بررسی دلایل جامعه‌شناختی و یا حتی روانشناختی این موضوع خود می‌تواند، دستاویز پژوهش دیگری باشد که در اینجا مجال پرداختن بدان نیست.^۱ ذکر این نکته ضروری است که هر کدام از این دو فرایند دارای درجه و رتبه‌بندی نیز هستند. مثلاً در زمینه خلاقیت ادبی دیوان حافظ با دیوان ذوالفقار شروانی قابل مقایسه نیست، همچنانکه در عرصه نقد ادبی آثار خان آرزو با آثار میرمحسن اکبرآبادی قابل قیاس نیست.

اگر در حوزه خلاقیت در ادبیات فارسی سهم ایرانیان بیشتر باشد، بدون شک در زمینه تحقیقات ادبی، به ویژه نقد ادبی، بیشترین سهم از آن نویسندگان و دانشمندان شبه‌قاره هند است. با مطالعه آثار کسانی چون خان آرزو، میرغلامعلی آزاد بلگرامی، وارسته سیلکوتی، امام بخش صهبایی و... به وضوح شاهد این مدعا هستیم. سراج‌الدین علی خان آرزو را می‌توان مشهورترین و در عین حال مهمترین منتقد آن شبه‌قاره به طور اعم و ادبیات فارسی به طور اخص دانست که با تألیف و تدوین بیش از بیست رساله در زمینه‌های مختلف ادبیات جایگاه ویژه‌ای در تاریخ ادبیات فارسی دارد. ما در این مقاله به صورت اجمالی به معرفی وی و آثارش می‌پردازیم. پرداختن به زندگینامه سراج‌الدین علی خان آرزو، به یک اعتبار هم مشکل است و

هم آسان. مشکل به این دلیل که منابعی که به زندگی و یا معرفی آثار او پرداخته‌اند غالباً در دسترس نیستند و در صورتی هم که دسترسی به آن تقریباً ممکن باشد به دلیل خطی یا میکروفیلم بودن، یا چاپ سنگی بودن در کتابخانه‌هایی موجود هستند که گاه مسئولان آن بسختی اجازه استفاده از آن منابع را می‌دهند و باید با ترفندهای خاص وارد کتابخانه‌ها شد و از کتابهای آنها استفاده کرد. به عنوان مثال یکی از کتابهای کم و بیش مهمی که در آن در مورد آرزو مطالبی نوشته شده است تذکره مهم ولی ناشناخته صحف ابراهیم نوشته علی ابراهیم خان متخلص به خلیل است. این تذکره به دلیل اشمال بر ذکر بیش از سه هزار شاعر بزرگ‌ترین تذکره فارسی از لحاظ تعداد شاعران است. میکروفیلمی از این نسخه در مؤسسه تاریخ و فرهنگ تبریز موجود است. نگارنده پس از حدود دو ماه خواهش و تمنا از مسئولان آن موفق به دیدن آن نسخه یا نسخه‌های دیگری که احیاناً در مطاوی آنها مطالبی در مورد آرزو هست، نشد. جالب‌تر اینکه هیچ دلیل منطقی و قانع‌کننده‌ای برای این کارشان نداشتند جز اینکه اگر لازم به استفاده از آنها باشد، خودمان استفاده خواهیم کرد! به هر حال مشکلاتی از این نوع، فراوان در سر راه این نوع تحقیقات به وجود «می‌آورند» و دلایلی هم تقریباً نامعلوم است.

اما این یکی از دلایل مشکل بودن تحقیق در مورد زندگینامه کسانی چون آرزوست. اما دلیل آسان بودنش این است که: اولاً خود آرزو در تذکره‌اش موسوم به مجمع النفایس شرحی از زندگی خود آورده است که این نوع زندگینامه‌ها از اعتبار قابل توجهی برخوردار است. ثانیاً دو مورد از تذکره‌هایی که به شرح حال وی پرداخته‌اند، به تصریح خودشان، زندگینامه آرزو را از خودش گرفته‌اند. این تذکره‌ها عبارتند از: سفینه خوشگو اثر بندرین داس خوشگو شاگرد خان آرزو و دیگری خزانه عامره اثر ارزشمند میرغلامعلی آزاد بلگرامی.

در دوره معاصر نیز به صورت جسته و گریخته به زندگینامه آرزو اشاره‌های شده است، که بعضاً از اشتباهات و لغزشهایی به دور نمانده‌اند. ما در صورت لزوم به آن منابع و لغزشهایشان اشاره خواهیم نمود.

نام و نسب

نامش سراج‌الدین علی، تخلصش آرزو، معروف به خان آرزو و لقبش استعداد خان

است. عبارت «خان» که در ابتدای تخلصش گفته می‌شود، طبق گفته برخی تذکره‌نویسان به واسطه یکی از نزدیکترین دوستانش به نام «آندرام مخلص» به او داده شده است.^۲

پدرش شیخ حسام‌الدین حسامی نام داشت. طبق گفته خود آرزو پدرش مردی سپاهی پیشه بود و از منصب‌داران محمد اورنگ زیب عالمگیر به حساب می‌آمد. وی نیز مانند فرزندش اهل شعر و شعرگویی بود و قصه «کامروپ و کام لتا» از افسانه‌های مشهور هند را به نظم درآورده است.^۳ نسب آرزو از طرف پدرش به شیخ کمال‌الدین خواهرزاده شیخ نصیرالدین مشهور به چراغ دهلی می‌رسد و از طرف مادر به شیخ حمیدالدین عرف شیخ محمد غوث گوالیاری (متوفی ۹۷۰ ق) «شطاری»^۴ و نسب محمد غوث از سران این سلسله، نیز به چند واسطه به عطار نیشابوری می‌رسد. از این رو فرزندان شیخ محمد غوث گوالیاری را «عطاری» می‌نامند.^۵ خود آرزو در مجمع‌التفایس در قالب یک بیت نسب خود را چنین اظهار می‌نماید:

جد است مرا حضرت عطار از این راه اشعار خود اکنون به نشابور فرستم^۶
وی همچنین در ذکر حال عطار نیشابوری به این نکته تصریح می‌کند که:

سلسله مادر بنده آرزو به آن جناب [=عطار] می‌رسد و اجداد مادری بنده را «عطاری» گویند.^۷

زادگاه و تاریخ تولد

هم زادگاه و هم تاریخ تولد آرزو مورد اختلاف تذکره‌نویسان هستند؛ چرا که خود آرزو هیچ سخنی در این خصوص نگفته است. والله داغستانی،^۸ قیام‌الدین حیرت و نویسنده صحف ابراهیم. وی را به گوالیار منسوب می‌نمایند و آزاد،^۹ گویاموی،^{۱۰} رحمان علی^{۱۱} و حسین خان بهادر صاحب کتاب شمع انجمن،^{۱۲} محل تولد او را اکبرآباد ذکر کرده‌اند. نگارنده با توجه به قراینی معتقد است که وی در اکبرآباد متولد شده است. قبلاً اشاره نمودیم که غلامعلی آزاد بلگرامی، صاحب تذکره‌های خزانه عامره و سرو آزاد زندگینامه آرزو را از خودش گرفته و به این نکته در خزانه عامره تصریح نموده است. بنابراین قول وی مطمئن‌تر به نظر می‌رسد.

مطلب بعدی اینکه، خود آرزو در مجمع‌التفایس در ذکر حال خودش به نکته‌یی اشاره می‌کند که اکبرآبادی بودن وی را بیشتر تأیید می‌کند و آن اینکه آرزو می‌نویسد:

... تا آنکه در میان پادشاهزاده مذکور [محمد اعظم شاه] و برادر کلانش
قب‌الدین محمد معظم بهادرشاه به سلطنت رسد، در این بین فقیر از گویار به
اکبرآباد آمد و به سبب برهمزدگی زمانه و قدرشناسی خانه زادان قدیم و پیش
آمدن نودولتان چند سال به کسب علوم پرداخت.^{۱۳}

منظور، عبارت «قدرشناسی خانه‌زادان قدیم» است که گویا منظورش اهالی
«اکبرآباد» است. در مورد تاریخ تولد خان آرزو نیز نظرها متفاوت است. عده‌ای از
جمله صاحب شمع انجمن،^{۱۴} آزاد بلگرامی، آقابزرگ تهرانی و صاحب اسماء
المؤلفین،^{۱۵} تاریخ تولد او را سال ۱۱۰۱ هجری قمری ذکر می‌کنند. کسانی نیز چون
صاحب تذکره مقالات الشعراء^{۱۶} و سفینه خوشگو^{۱۷} تاریخ ۱۰۹۹ را اعلام می‌نمایند.
در این مورد تنها به یک قرینه قول اخیر صحیح به نظر می‌رسد و آن ذکره ماده تاریخ
تولد آرزو توسط نویسنده کتاب سفینه خوشگوست که به تصریح خودش آن را از پدر
آرزو نقل کرده است. ماده تاریخ عبارت است از: «نزل غیب» که بر سال ۱۰۹۹ دلالت
دارد.^{۱۸}

تحصیلات و استادان

طبق گفته خود خان آرزو، از «بدو شعور» به تحصیل علوم اشتغال داشته است و تا
چهارده سالگی داخل جرگه طلبه علم بود؛^{۱۹} از اولین استادان او میرغلامعلی احسنی
گویاری بود که به گفته خود آرزو در دوران کودکی اشعار اولیه‌اش را از نظر او
گذرانیده است.^{۲۰} اجداد احسنی از سادات صحیح‌التسبب گویار به حساب می‌آیند.^{۲۱}
حدود یک سال نیز شاگرد میرصاحب سخن بود. میرعبدالصمد معروف به سخن از
سادات اکبرآباد بود و در شعرگویی شاگرد میرزا عبدالقادر بیدل محسوب می‌شود. وی
در سال ۱۱۴۱ هجری درگذشت.

خان آرزو مانند دیگر معاصرانش علوم رسمی آن زمان را تحصیل کرد و کتب
متداوله درسی زمان خود که عبارت از بوستان و گلستان سعدی و نام حق باشد را نزد
پدرش خواند اما بیشترین حوزه تحصیل آرزو به آموختن زبان عربی مربوط می‌شود.
وی حدود ۵ سال زبان عربی را براساس کتب معمول آن زمان در نزد شیخ عمادالدین
معروف به «درویش محمد» آموخت^{۲۲} و ضمن معاشرت با شاعران مشهوران حوزه در
آن زمان چون شاه گلشن، حاتم، عظمه الله کامل، محمد مقیم آزاد و علی عظیم از
سرودن شعر و تکمیل معلومات لغوی خود غافل نماند.^{۲۳}
در تذکره صبح گلشن از فردی به نام «تمکین» اسم برده شده است که گویا از حوالی

کرمان و از احفاد شاه نعمت‌الله ولی است که در زمان حکومت فرّخ سیر وارد هند گردیده و مورد احترام پادشاه مذکور و بعد از وی مورد احترام محمد شاه قرار گرفته است. ظاهراً آرزو نیز از محضر او کسب فیض کرده است؛ نویسنده صبح گلشن می‌نویسد:

سراج‌الدین علیخان آرزو در خدمت ایشان اعتقادی راسخ داشت و همگی همت خود را در ارضای ایشان می‌گماشت.^{۲۴}

گفته می‌شود همه سرمایه شاعری آرزو یاد گرفتن حدود صد یا دویست بیت از اشعار شعرای متأخر است که پدرش هنگام عزیمت به گوالیار به فرزندش آرزو یاد داده است.^{۲۵}

حوادث زندگی^{۲۶}

آرزو در مجمع‌التفایس اشاره می‌کند که در ایام جوانی زمانی که محیی‌الدین محمد اورنگ زیب پادشاه وقت هند در دکن بود، وی برای ملحق شدن به لشکر پادشاه عازم دکن شد اما موفق به این کار نشد. از این رو مجبور شد به همراه شاهزاده محمد اعظم شاه که بعد از فوت پدرش بر تخت سلطنت نشسته بود و از دکن به سمت هندوستان عزیمت کرده بود، به سمت گوالیار برود و بنا به خواسته مادرش مدتی در آن شهر ساکن گردد. زمانی که آرزو در گوالیار مشغول تحقیق و پژوهش در ادب فارسی بود، بین شاهزاده محمد اعظم شاه و برادر بزرگترش قطب‌الدین محمد معظم بهادرشاه اختلاف شدیدی به وجود آمد. این اختلاف منجر به یک جنگ بزرگ بین دو برادر شد که در طی آن محمد اعظم شاه کشته شد و به جای وی بهادرشاه به تخت سلطنت تکیه داد. خان آرزو برای اینکه بتواند در محیط آرامتری به سر ببرد، از آنجا عازم اکبرآباد، زادگاه اصلی خود شد. در آنجا بود که وی با درویش محمد آشنا شد و زبان عربی را از وی آموخت. پس از مدتی دوباره آرزو به درخواست مادرش به گوالیار برگشت و باز برای مدتی در آنجا ساکن گردید.

چیزی نگذشته بود که، بهادر شاه، پادشاه وقت هندوستان، درگذشت. بعد از مرگ وی، چنانکه از عاداتها و مرسومات شاهزادگان آن سلسله بود، بین فرزندان وی بر سر سلطنت اختلافاتی بروز کرد. بهادرشاه چهار پسر داشت که هر چهار فرزند بر سر تصاحب قدرت به جنگ با یکدیگر پرداختند که در نهایت این محمد معزالدین جهاندار

شاه پسر اوّل بهادرشاه بود که به پادشاهی رسید. در این زمان باز آرزو از گوالیار به اکبرآباد آمد و ساکن آنجا گشت.

مدتی پس از پادشاهی جهاندار شاه، محمد فرّخ سیر، پسر دوّم جهاندار شاه، که در آن موقع در بنگال حکمرانی می‌کرد، ادّعی پادشاهی هند نموده و به کمک برادران سادات اقدام به حمله و شکست برادرش نمود و بعد از دستگیری جهاندار شاه وی را به قتل رساند. آرزو ضمن اشاره به این واقعه می‌نویسد که:

اوایل سلطنت محمد فرّخ سیر... به تقریب خدمتی به دهلی رفته چند سال به خوشدلی... به سر برد. در این میان گاهی به مشق شعر هم مشغول بود.

اما بعدها به سبب اختلافاتی که بین محمد فرّخ سیر و سادات بارهه، به ویژه سیّد عبدالله خان، اتّفاق افتاد و در نتیجه این اختلاف محمد فرّخ سیر کشته شد، خان آرزو از کارش برکنار شد. ولی باز بعد از به تخت نشستن پادشاهزاده روشن اختر ملقب به «محمد شاه» دوباره آرزو به اکبرآباد آمده و به قول خودش «در خدمت بزرگان و آشنایان رسید»؛ وی پس از اندک مدتی به واسطه فردی به نام «میرزاخان» در نواحی گوالیار به خدمت گرفته شد. ظاهراً این اتّفاق در سال ۱۱۳۲ هجری قمری اتّفاق افتاده است. در همین ایّام بود که وی با «رای آندرام مخلص» آشنا شد و به واسطه او «منصبی و جاگیری» از سر کار پادشاهی گرفت.^{۲۷} وی نزدیک یک سال در سمت خود باقی ماند. اما پس از اینکه امیر گوالیار که سیّد حسین علیخان نام داشت به دست یکی از افراد محمد امین خانی کشته شد و وزیر اعظم پادشاه، یعنی سیّد عبدالله خان، دستگیر شده و محمد شاه به سلطنت رسید، آرزو دوباره در همان سال از گوالیار به دهلی آمد و حدود سی و سه سال در آنجا بود. در اواخر محرم سال ۱۱۶۸ و بعد از وفات صفدر جنگ ناظم صوبه اوده به آن ولایت یعنی «اوده» موطن اصلی جدّش شیخ کمال الدّین عزیمت نمود. در همین ایّام یکی از بستگان آزاد بلگرامی از نزدیک با آرزو دیدار نموده بود و جزئیات آن را با آزاد در میان گذاشته بود. در همین شهر اوده سراج الدّین علی خان آرزو به وساطت سالار جنگ با شجاع الدّوله جانشین صفدر جنگ برخورد نمود و وی نیز سیصد روپیه در ماه برای آرزو مقرّر کرد.^{۲۸} حاکم لاهوری در تذکره مردم دیده می‌نویسد که بعد از فوت نواب صفدر جنگ (در ۱۷ ذوالحجّه ۱۱۶۷ ه.ق) آرزو به همراه سالار جنگ به لکهنو رسید. والّه داغستانی صاحب تذکره معروف ریاض الشّعرا در آن ایّام در خدمت شجاع الدّوله خلف صفدر جنگ بود و از این طریق صحبت‌هایی

بین حاکم لاهوری و والہ داغستانی و خان آرزو صورت می‌گرفت. چندی بعد حاکم و والہ به دهلی رفتند ولی آرزو در لکهنو ماند.^{۲۹} اما دیری نگذشته بود که آرزو به مرض خطرناکی مبتلا گردید و در نتیجه آن بیماری نیز در لکهنو درگذشت.^{۳۰}

همه تذکره‌نویسان، بدون استثنا به ارادت و احترامی که بزرگان حکومتی و درباری در حق خان آرزو ابراز می‌داشتند، اشاره نموده و گفته‌اند که وی نه تنها مورد تکریم ادیبان و شعرای آن زمان بلکه مورد احترام پادشاهان و پادشاه زادگان و سایر حکومتیان بوده است. از جمله غلامعلی آزاد بلگرامی در این خصوص می‌نویسد:

مؤمن الدوله اسحق خان شوستری... به قدردانی او پرداخت و بعد فوت مؤتمن الدوله پسر اونجم الدوله [و نیزه؟] پدر عمل کرد و صد و پنجاه روپیه در ماهه می‌رساند و سوای این هم رعایتها می‌نمود^{۳۱}

والہ داغستانی می‌نویسد:

امرا و اعظام دولت پیوسته در حرمت و مراعات او اهتمام می‌ورزیدند و او با کمال بی‌اعتنایی و وارستگی به سر می‌برد و در ادا دانی و بدیه‌سنجی و بذله‌گویی و دیگر صفات حمیده خان امیرخان مرحوم که مسلم روزگار بود از او حساب بر می‌داشت.^{۳۲}

مذهب آرزو

در هیچ یک از منابعی که نگارنده جستجو نموده است، بحثی در مورد مذهب خان آرزو به میان نیامده است. اینکه وی مسلمان است، تردیدی در آن نیست. اما اینکه چه مذهبی دارد؟ آیا شیعی است یا سنی؟ اگر سنی است حنفی است یا شافعی؟ در هیچ منبعی ذکری به میان نیامده است. ولی بنا به قرآینی به نظر می‌رسد که مذهب وی شیعه است. اولاً حضور نام کتاب تنبیه الغافلین آرزو در کتاب ارزشمند الذریعة آقا بزرگ تهرانی - که یکی از منابع کتاب‌شناسی شیعه است و کسی در دقیق بودن آن شکی ندارد - شیعه بودن آرزو را به اثبات می‌رساند.^{۳۳} مطلب بعد اینکه آرزو در یکی از کتابهایش به وصیت پیامبر به علی (ع) در مورد اخلاص و ورع اشاره می‌کند و ضمن تأیید این مسئله از لحاظ تاریخی به صورت پوشیده به ماجرای اختلاف خلافت اشاره می‌کند و ظاهراً در این خصوص جانب شیعیان را می‌گیرد.^{۳۴} در چند جا نیز علاوه بر اینکه با احترام بسیار از امامان شیعه نام می‌برد، حتی لفظ «امام» و یا «امام همام» را برای آنها به

کار می‌گیرد.^{۳۵} با توجه به این موارد چنین به نظر می‌رسد که آرزو شیعه بوده است. اگرچه شاید بتوان با جستجوهای دیگر به نتایج دقیقتر و صریح‌تری رسید.^{۳۶}

تاریخ وفات و مدفن

همه تذکره‌نویسان به اتفاق آراء، تاریخ وفات آرزو را ۲۳ ربیع الثانی ۱۱۶۹ هجری قمری ذکر نموده‌اند. بنابراین جای هیچ شبهه‌ای در این خصوص باقی نمی‌ماند. وی، همچنانکه قبلاً نیز اشاره شد، در لکهنو درگذشت. آزاد تصریح می‌کند که ابتدا جسد او را در لکهنو به امانت گذاشتند ولی سپس به شاه‌جهان آباد برده و در آنجا دفن کردند. آزاد در قالب سه رباعی ماده تاریخ وفات آرزو را بیان کرده است که هر سه بر سال ۱۱۶۹ هجری قمری دلالت دارد:

خان والا شان سراج الدین علی شمع رونق بخش بزم گفتگو
زد رقم آزاد سال رحلتش «رحمت کامل به روح آرزو»^{۳۷}

(= ۱۱۶۹ ه.ق)

در مفتاح‌التواریخ آمده است که جنازه وی توسط برادرزاده‌اش محمدحسن خان به دهلی منتقل شده است.^{۳۸} اما متأسفانه چیزی از هویت برادر یا برادرزاده‌اش نمی‌دانیم. جز اینکه آرزو در مجمع‌النفایس در ذیل نام «شیخ حفیظ الله آثم» تخلص وی را هم «خالوزاده» و هم «برادر کلان (بزرگ)» خود معرفی می‌کند که در سلطنت محمدفرخ سیر داخل «والاشاهیان» گردید و اشعار خوبی هم می‌سرود. وی قبل از آرزو درگذشته است.^{۳۹} همچنین دکتر منوهر سهامی انور می‌نویسد که بعد از مرگ آرزو مطابق وصیتش جسدش را به دهلی برده و در منزل شخصی وی در وکیل پوره واقع در دارالسلطنت دهلی در نزدیکی رودخانه جمنا به خاک سپردند.^{۴۰}

معاصران

خان آرزو در مجمع‌النفایس به برخی از معاصران فاضل و ادیبش اشاره کرده است که ما در اینجا به تعدادی از آنان که کم و بیش معروف هستند، اشاره می‌نماییم:

میرغلامعلی آزاد بلگرامی، آفرین لاهوری، قزلباش خان همدانی (امید)،
میرغلامعلی احسنی گوالیاری، شرف‌الدین علی پیام، رای آنندرام مخلص،
میرعبدالصمد سخن، میرمحمد افضل سرخوش، شیخ سعدالله گلشن، محمد عطاءالله،
خواجه میردرد و...

شاگردان

خان آرزو در مجمع التّفايس به برخی از شاگردان خود اشاره می‌کند که از جمله عبارتند از:

بابوالمکندشهود، پاندیت جی کشن عشرت، رای آنندرام مخلص، بندارابن داس خوشگو صاحب تذکره مهمّ سفینه خوشگو، لاله تیک چند بهار صاحب فرهنگ معروف بهار عجم و شرح بوستان با عنوان بهار بوستان. به غیر از اینها در تذکره صبح گلشن از دو تن از شاگردان معروف خان آرزو نام برده شده است. یکی میرمحتشم علیخان معروف به حشمت است و دیگری منشی لچهمی نرائن معروف به دبیر، صاحب تذکره گل رعنا.^{۴۱}

منتقدان

از آنجایی که آرزو، خود یک منتقد بود و در نقد اشعار دیگران نوشته‌هایی نیز دارد، لذا عجیب نیست که خودش نیز مورد انتقاد برخی افراد، من جمله کسانی که طرفدار شعرای مورد انتقاد آرزو هستند، قرار گیرد. آرزو از شمّ انتقادی بسیار بالایی برخوردار است و حتی در فرهنگهای لغت و شرحهایی که بر آثار دیگران نوشته، به نقد پرداخته است. از مهم‌ترین آثار نقد وی می‌توان به تنبیه الغافلین وی اشاره کرد که در نقد اشعار حزین لاهیجی نوشته است. همچنین نقدی نیز بر اشعار حاکم لاهوری صاحب تذکره مردم دیده در حاشیه دیوان او نوشته است، که این دو نقد بیشتر از سایر آثار انتقادی آرزو مورد توجه قرار گرفته و جوابهای در نقد انتقادهای آرزو نوشته شده است. ذیلاً بدانها اشاره می‌کنیم:

الف) امام بخش صهبایی کتابی با عنوان قول فیصل در جواب تنبیه الغافلین و در دفاع از حزین تألیف نمود. صهبایی همچنین رساله بسیار مختصر دیگری با عنوان اعلاء الحق در جواب احقاق الحق کتاب دیگری از آرزو در نقد حزین، دارد.^{۴۲}

ب) قاری عبدالله با نوشتن رساله‌ای با عنوان محاکمه در بین خان آرزو و صهبایی به بررسی دیدگاههای دو منتقد فوق‌الذکر پرداخت و اغلب جانب حزین و صهبایی را گرفته است.^{۴۳}

ج) میرمحسن اکبرآبادی محاکمات الشعرا را در جواب تنبیه الغافلین آرزو تألیف نمود. این رساله به چاپ نرسیده و نسخه‌ای از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب موجود است.^{۴۴}

د) وارسته مل سیالکوتی دو رساله در نقد حزین دارد. یکی احقاق حق رساله‌ای مختصر در جواب تنبیه الغافلین و دیگری جواب شافی یا رجم الشیاطین در جواب نقد آرزو بر دیوان حاکم لاهوری.^{۴۵}

ه) آزاد بلگرامی اگر چه رساله مستقلی در نقد آرزو ننوشته است ولی در ضمن ذکر احوال حاکم لاهوری به نقد آرزو بر دیوان حاکم اشاره نموده و جوابهای نیز داده است.^{۴۶}
و) فتحعلی خان گردیزی از دیگر منتقدان آرزوست که در رساله مختصری تحت عنوان ابطال الباطل به جواب رساله احقاق الحق آرزو پرداخته است.^{۴۷}

آثار

خان آرزو در اغلب زمینه‌های ادبی اعم از نقد ادبی، زبان‌شناسی، فرهنگ‌نویسی، شرح‌نویسی و... کتاب دارد؛ بنابراین آثار زیادی از خود به یادگار گذاشته است. نگارنده ابتدا قصد داشت تا نوشته‌های آرزو را به ترتیب تاریخ تألیف آنها معرفی نماید، تا هم تاریخ دقیق نوشته‌های او را به دست دهد و هم مسیر رشد فکری و ادبی آرزو را مشخص کند. اما چون به دست آوردن تاریخ دقیق کتابها کار مشکلی بود و نیاز به زمان طولانی داشت، لذا از این کار صرف‌نظر شد و تقسیم‌بندی آنها بر اساس موضوعاتشان یعنی تقسیم آثار به دسته‌های فرهنگ لغت، نقد ادبی، زبان‌شناسی، شرح‌نویسی، تذکره‌نویسی و آثار نظم و نثر ادبی انجام شد. ذیلاً به این آثار می‌پردازیم.

فرهنگ لغت

الف) سراج اللغه که به سراج اللغات نیز معروف است از فرهنگهای مشهور در شبه‌قاره به طور اعم و از کتابهای مشهور خان آرزو به طور اخص است. تألیف این کتاب در سال ۱۱۴۷ به پایان رسیده است. خودش در مقدمه این کتاب می‌نویسد:

اما بعد می‌گوید... سراج‌الدین علی متخلص به آرزو که چون پس از زبان... عربی... لسان پارسی را دید... عمر گرنامه را صرف تحصیل آن گردانید و کتابی در حل معانی لغات و کشف معضلات این زبان چون فرهنگ رشیدی، که در تنقیح و تدقیق شعر بسیار در آن به کار برده و برهان قاطع... نیافت، بعضی چیزها که احتراز از آن در شریعت سخن فهمی واجب است و در این دو کتاب بسیار به نظر

آمد خصوصاً در برهان قاطع که تصحیف و تحریف لغات و معانی را بیش از تنقیح دخل است... لهذا به تأیید الهی نسخه‌ای در این باب تألیف نمودم...^{۴۸}

در کتاب مثمر نیز دربارهٔ ارزشهای این کتاب می‌گوید:

... لهذا نسخه [ای] درین فن نوشته آمد که موسوم است به سراج اللغه و بر مصنف تنقیح و تحقیق بعد خواندنش ظاهر می‌گردد و چنانکه بعضی گویند که تا حال در فن لغت فارسی کتابی چنین دیده نشده و چندین هزار تصحیف و تحریف برهان و غیره کتب لغت این زمان برآورده در آن نوشته.^{۴۹}

این کتاب همچنانکه نویسنده نیز تصریح کرده در واقع بیشتر در نقد فرهنگهای گذشته به ویژه برهان قاطع است. ارزش این کتاب زمانی به اوج می‌رسد که امروزه برهان قاطع را یکی از ارزشمندترین فرهنگهای زبان فارسی می‌دانند؛ بنابراین نقد آن کتاب مهم از ارزش بالای برخوردار خواهد بود. بلوخرمان یکی از لغت‌شناسان مشهور آلمانی در مورد سراج اللغه می‌گوید که «برهان قاطع نباید بدون یادداشتهای سراج اللغه چاپ می‌شد».^{۵۰} متأسفانه نگارنده نتوانست به نسخه‌ای از این کتاب دسترسی پیدا کند. ولی از طریق کتاب فرهنگ‌نویسی در هند و پاکستان نمونه‌ای از این کتاب را ارائه می‌دهد:

آقال: بقاف به وزن پامال در برهان افکندنی و به کار نیامدنی و این خطا است و تصحیف است؛ اما خطا از جهت آن که قاف در فارسی نیامده و تصحیف بدان سبب که آخال به خای معجمه است.

بادبان: بیای ابجد خیمه کشتی که جهت تندروی کشتی بر ستون بندند و صاحب برهان به معنی تیرکشی آورده و این اغلب که غلط باشد.^{۵۱}

از این فرهنگنامه نسخه‌های زیادی در کتابخانه‌ها موجود است که یکی از آن نسخه‌ها که منحصر به فرد است در مجموعه شخصی خلیل الرحمن داوودی در لاهور نگهداری می‌شود.^{۵۲}

این کتاب هنوز چاپ نشده است، ولی توسط خانم ریحانه خاتون تصحیح شده و در انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی آمادهٔ چاپ است.

ب) چراغ هدایت که گفته می‌شود دفتر دوم سراج اللغه است و سراج الاصطلاح نیز نامیده می‌شده است. این لغتنامه دارای اصطلاحاتی است که در شعر دورهٔ صفوی به کار برده می‌شده است. آرزو در مقدمهٔ این فرهنگ می‌نویسد:

فقیر... آرزو تخلص که این نسخه در معنی دفتر دوم است از کتاب سراج اللغات در بیان الفاظ و اصطلاحات شعرای متأخرین فارسی مسمی به چراغ هدایت که داخل هیچ کتاب لغت مثل فرهنگ جهانگیری و سروری و برهان قاطع و غیرها نیست.^{۵۳}

از ویژگیهای مهم این کتاب بررسی توافق و اشتراک زبانهای فارسی و هندی است.^{۵۴} ویژگی تحقیقی این فرهنگ از این قرار است که ترتیب لغات و اصطلاحات این فرهنگ با توجه به حرف اول کلمه و براساس حروف تهجی است ولی حرف آخر کلمات و اصطلاحات در ترتیب لغات در نظر گرفته نشده است. معانی اغلب واژه‌ها با ذکر مثالهای شعری بیان گردیده، برخی اصطلاحات، آوانگاری شده‌اند ولی در مورد برخی دیگر از اصطلاحات این کار صورت نگرفته است.

تقریباً تمام محتویات این فرهنگ در سایه جستجو و تحقیق خود خان آرزو تدوین شده و از فرهنگهای دیگر استفاده نشده و یا کمتر استفاده شده است. به طور کلی روش نقد موشکافانه در فرهنگ چراغ هدایت دقیق است ولی در برخی موارد به علت عدم توجه دقیق و یا اطلاعات نسبتاً محدود دچار لغزشهایی شده است.^{۵۵}

این کتاب برای اولین بار در سال ۱۲۹۱ هجری قمری در نولکشور کانپور و در ۱۳۰۷ مطبوعه نظامی کانپور همراه با منتخب اللغات و غیث اللغات به چاپ رسید و سپس در سال ۱۳۳۸ با تصحیح دکتر دبیر سیاقی و با همان ترکیب از طریق انتشارات کانون معرفت چاپ شد و سرانجام نیز در سال ۱۳۶۳ دوباره به ضمیمه غیث اللغات و منتخب اللغات و با تصحیح دکتر منصور ثروت و با سرمایه انتشارات امیرکبیر چاپ گردیده است.

ج) نوادر الالفاظ که به نامهای تصحیح غرایب اللغات و تحقیق در لغات هندی نیز شهرت دارد، تجدید نظری است در غرایب اللغات عبدالواسع هانسوی که این کتاب را در فرهنگ لغات اردو تألیف کرده بود. خود آرزو در مقدمه کتاب می‌نویسد:

می‌گویند فقیر سراج‌الدین علی آرزو تخلص که یکی از فصحاء هندوستان کتابی در فن لغت تألیف نموده، مسمی به غرایب اللغات و لغات هندی که فارسی یا عربی یا ترکی آن زبانزد اهل دیار کمتر بود، در او معانی آن مرقوم فرموده چون اکثر در بیان معانی الفاظ تساهل و سقمی به نظر دید، لهذا نسخه [ای] در این...^{۵۶} آورده جایی که سهو و خطا معلوم کرد اشارت بدان نموده نیز آنچه به تتبع ناقص این کمال... درآمد بران افزود.^{۵۷}

این کتاب نیز دارای بحثهایی در مورد توافق زبانهای فارسی و هندی است. نوادر الالفاظ یک بار در سال ۱۹۶۱ میلادی به تصحیح سید عبدالله در کراچی چاپ شده است؛ ولی چون نگارنده نتوانست نسخه چاپی آن را به دست آورد، از نسخه خطی آن که با شماره ۱۳۸۵۱ در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود، استفاده نموده است.

د) زوایدالفواید که به اشتباه به زوایدالفواید نیز مشهور شده است، کتابی است در نوادر مصادر و مشتقات آنها در زبان فارسی که در واقع تقلیدی است از زوایدالفواید عبدالواسع هانسوی. در این کتاب نیز مانند دیگر کتابهای آرزو شاهد انتقادهایی بر آثار مشابه هستیم. این رساله نیز تا به حال چاپ نشده است و نسخه‌ی از آن به شماره ۱۷۶۳۱ ضمیمه نسخه‌ی از متمر شده و در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود.^{۵۸}

نقد ادبی

الف) تنبیه الغافلین، مشهورترین کتاب خان آرزو دست کم برای ما ایرانیان است. این کتاب که به نامهای تنبیه الغافلین فی انتقاد بعض اشعار الشیخ علی حزین و تنبیه الغافلین فی تصحیح خطأ الشیخ محمدعلی حزین^{۵۹} نیز معروف است، در نقد اشعار حزین لاهیجی است. در مورد دلایل نوشتن این کتاب بحثهای زیادی شده است که در اینجا فرصت پرداختن بدانها نیست.^{۶۰} خلاصه مطلب آنکه حزین لاهیجی که از شاعران مهم و صاحب سبک ایرانی در آن زمان به شمار می‌رفت، به هندوستان سفر کرده و در آنجا علی‌رغم احترام فراوانی که هم از طرف درباریان و هم غیر درباریان نسبت به وی قائل شده بودند، وی در کمال بی‌احترامی هند و هندیان را به باد استهزاء گرفته و هجویه‌ای نیز علیه آنان نوشت. این مسئله باعث شد تا آرزو اقدام به انتقام از وی نموده، نقدی بر دیوان وی بنویسد. اگرچه نقد آرزو نیز مورد نقد منتقدان دیگری قرار گرفت و در آن زمان ظاهراً به تعبیر عامیانه سروصدای زیادی به پا کرد.

میرمحسن اکبرآبادی یکی از منتقدان آن دوره کتابی در دفاع از حزین نوشته است با عنوان محاکمات الشعرا و در آن شیوه‌های نقد آرزو در دیوان حزین را به این صورت نشان داده است:

الف) استعمال محاوره برخلاف استادان سخن؛ ب) عبارات بی‌ربطی که معنی را نمی‌رساند؛ ج) نارسایی‌های مصرعها.^{۶۱}

دکتر محمد اکرم سرقت از مضامین شعرای دیگر را نیز به این شیوه‌ها اضافه نموده است.^{۶۲} همچنین می‌توان نقد آرزو را به انواع: نقد زبان و موسیقی؛ نقد بلاغی؛ زمینه‌های معنایی؛ و همچنین ساخت صورت و معنی نیز تقسیم‌بندی کرد.

در هر صورت تنبیه الغافلین یکی از جنجال برانگیزترین کتابهایی است که در طول تاریخ ادبیات فارسی به رشته تحریر درآمده است و تاکنون کتابها و مقالات زیادی در مورد آن نوشته شده است و علاقه‌مندان می‌توانند برای مطالعه بیشتر به آن منابع مراجعه نمایند. این کتاب در سال ۱۴۰۱ قمری (= ۱۳۶۰ شمسی) با تصحیح دکتر سید محمد اکرم و از طریق انتشارات دانشگاه پنجاب لاهور چاپ و منتشر شده است.

ب) احقاق الحق کتاب دیگری است از خان آرزو در نقد اشعار حزین لاهیجی. از این کتاب که ظاهراً خیلی مختصر است، نسخه مستقلی در دست نیست؛ ولی بخشهایی از آن را صهبایی در رساله اعلاء الحق^{۶۳} و فتحعلی خان گردیزی در ابطال الباطل آورده و بدان جواب گفته‌اند.

ج) داد سخن از دیگر کتابهای تقریباً معروف آرزوست که در بین سالهای ۱۱۵۴ الی ۱۱۶۴ هجری تألیف شده است. سبب تألیف این کتاب از این قرار است که یکی از شعرای معروف دوره شاه‌جهان به نام محمد جان قدسی مشهدی (متوفی ۱۰۵۶ ه.ق) قصیده‌ای در منقبت امام رضا (ع) سرود بدین مطلع:

عالم از ناله من بی تو چنان تنگ فضاست

که سپند از سر آتش نتواند برخاست

شاعر دیگری به نام شیدا فتحپوری (متوفی ۱۰۴۲ ه.ق) در همان وزن و قافیه نقدی منظوم بر قصیده قدسی سرود. بعد از وی نیز ابوالبرکات منیر لاهوری (متوفی ۱۰۵۴ ه.ق) نظر خود را درباره قصیده قدسی و نقد منظوم شیدا در همان وزن و قافیه و به شکل منظوم ارائه نمود. بعد از هر سه اینها سراج الدین علی خان آرزو اشعار این سه تن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و تقایص و محاسن اشعارشان را بیان کرد و نام کتابش را داد سخن گذاشت. این کتاب با یک تمهید و سه مقدمه شروع می‌شود. مقدمه آرزو را بر این کتاب می‌توان چکیده‌ای از آراء کلی وی در زمینه شعرگویی دانست. وی در این مقدمه‌ها به این مطالب اشاره کرده است:

الف) اهمیت زبان روزمره در زبان شعری؛ ب) مجاز بودن هندیان در تصرف در زبان فارسی؛ ج) نظریه فهم شعر؛ که به خصوص این بحث اخیر در نوع خود جالب است و

برابری می‌کند با نظریه‌های فهم و دریافت که در غرب کسانی مانند هانس روبریاس و ولفگانگ آیزر ارائه نموده‌اند.^{۶۴} این کتاب نیز با تصحیح سید محمد اکرم و توسط انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، راوُل پندی در سال ۱۳۵۲ شمسی چاپ و منتشر شده است.

د) سراج منیر کتاب دیگری است در زمینه نقد ادبی با این توضیح که منیر لاهوری در کتابی تحت عنوان کارنامه اشعار شعرای مشهوری چون عرفی شیرازی (متوفی ۹۹۹ ه.ق.)، طالب آملی (متوفی ۱۰۳۶ ه.ق.)، زلالی خوانساری (متوفی ۱۰۳۱ یا ۱۰۳۴ ه.ق.) و ظهوری ترشیزی (متوفی ۱۰۳۵ ه.ق.) را مورد انتقاد ادبی قرار داد و خان آرزو نیز در کتاب سراج منیر جواب کارنامه منیر را نوشت. این کتاب در واقع در دفاع از چهار شاعر مذکور نوشته شده است. سراج منیر به همراه کارنامه و به صورت یکجا توسط انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد و با تصحیح دکتر محمد اکرم در سال ۱۳۹۷ هجری قمری چاپ و منتشر شده است.

ه) سراج وهاج که در واقع نقدی است بر شرح برخی از شارحین بر بیتی از دیوان حافظ، بیت این است:

کشتی شکسته گانیم ای باد شرطه برخیز

باشد که باز بینیم آن یار آشنا را

این رساله که خیلی کم حجم است هنوز چاپ نشده است و نسخه‌های آن در کتابخانه‌های بانکی پور، کلکته و علیگره موجود است.

و) نقد بر دیوان حاکم لاهوری، البته نسخه مستقلی از این رساله باقی نمانده است و در ضمن کتابهای دیگری از جمله جواب شافی اثر وارسته سیالکوتی که در جواب آن نقدها نوشته شده است و نیز در کتاب خزانه عامره در ضمن ذکر احوال حاکم لاهوری به بخشهای از این نقد اشاره شده است.^{۶۵} حاکم لاهوری از فرط احترامی که به آرزو قائل بوده، دیوانش را برای آرزو فرستاد و از او خواست تا حسن و قبح اشعارش را به او نشان دهد. وی نیز اعتراضات و نقدهای خود را مقابل ابیات مورد نظر نوشته و به خود حاکم بازگرداند.^{۶۶}

زبانشناسی

مثمر تنها کتابی است که سراج‌الدین علی خان آرزو در آن مسائل زبانشناختی را به

طور مستقل مورد بررسی قرار داده است. بدین معنی که اغلب نظریه‌هایی که آرزو در زمینه‌های مختلف ادبی ارائه می‌دهد، حول محور زبان و زبان‌شناسی می‌چرخد. جوهره اصلی نقد آرزو نقد زبان‌شناختی است. در شروحي که بر متون مختلف نگاشته است، توجه به زبان متن در درجه اول اهمیت قرار دارد. حتی در بررسی‌های سبک‌شناختی نیز تغییرات سبکی را در حوزه تغییرات زبانی پیگیری می‌کند که در این مورد هم خیلی دقیق عمل می‌کند؛^{۶۷} ولی در هیچ کتابی به جز کتاب متمر به مسئله زبان و تحلیلهای زبان‌شناسی به صورت تئوریک پرداخته است. از این رو، به جرأت می‌توان گفت که متمر، به دلیل اشتغال بر آراء اصلی و محوری خان آرزو مهمترین کتاب وی به شمار می‌رود و مطالعه کتاب متمر، مطالعه بخش اعظمی از دیدگاههای آرزو به حساب می‌آید.

نویسنده که در این کتاب بیشتر به المزهَر جلال‌الدین سیوطی (۹۱۱-۸۴۹ ه.ق) نظر داشته است، در سی و هشت اصل به موضوعاتی نظیر معنی فارسی، مسأله دلالت و دلالت ذاتی، مقوله غرابت یا باستانگرایی و در مواردی نیز مباحث آواشناسی برخی لهجه‌های ایرانی پرداخته است. از موضوعات دیگر کتاب می‌توان به قلب، ابدال، تصرف ایرانیان در کلمات عرب و هندی و تعریب، مرز بین حقیقت و مجاز، تعریف مترادف و مشترک و اتباع اشاره کرد. اصل آخر، یعنی اصل سی و هشتم اختصاص دارد به پژوهشی مفصل در مورد تمام حروف فارسی از «الف» تا «ی» و مسائلی که عارض آنها می‌شود.

بخش آخر کتاب نیز اختصاص دارد به امثال فارسی که در آن بخش تعداد زیادی از امثال و حکم معروف را پشت سر هم آورده و در واقع رساله مستقلی در این زمینه ارائه نموده است. این کتاب با تصحیح، مقدمه و حواشی ریحانه خاتون و پیش لفظ پروفیسور ابواللیث صدیقی در مؤسسه مطالعات آسیای مرکزی و غرب کراچی، در سال ۱۹۹۱ چاپ و منتشر شده است.

معانی و بیان و صرف و نحو

الف) عطیه کبری که موضوع آن «علم بیان» است و به گفته مؤلف اولین کتاب در زبان فارسی در این فن است:

و هرگاه که نظر بر کتب قدیمه و جدیده می‌افتاد، کتابی در علم بیان که یک

جزو فصاحت است به فارسی در نظر نمی‌آمد... پس این رساله اول کتابی است که از آسمان فکر بلند بر زمین شعر پارسی نازل شده.^{۶۸}

در این کتاب آرزو به کتاب تلخیص المفتاح خطیب قزوینی نظر داشته است. بحثهایی که در این کتاب شده عبارتند از: بیان، تشبیه، حقیقت و مجاز، استعاره، استعاره بالکنایه، کنایه و تعریض. این کتاب یک بار با کتاب موهبت عظمی یکجا در سال ۱۸۳۲ در کلکته چاپ شده است و بعد از آن در سال ۱۸۹۷ در کانپور به چاپ سنگی رسیده. اخیراً نیز در سال ۱۳۸۱ شمسی همراه با موهبت عظمی با تصحیح سیروس شمیسا و توسط انتشارات فردوس تهران منتشر گردیده است.

ب) موهبت عظمی نیز که در فنّ معانی است، مطابق قول خان آرزو اولین کتاب فارسی در فنّ معانی است:

این کتاب اول نسخه‌یی است که در این فن تصنیف شد.^{۶۹}

بحثهای این کتاب نیز عبارتند از: تنافر، غرایب، مخالفت، علم معانی و بابهای آن که عبارتند از: اسناد خبری، احوال مسندالیه، احوال مسند، متعلقات فعل، قصر، انشا، فصل و وصل، ایجاز و اطناب و مساوات. این کتاب به غیر از چاپهایی که در معرفی چاپهای عطیّه کبری بدانها اشاره شد، یکبار دیگر نیز در سال ۱۲۶۸ قمری (۱۸۵۱ م) در مطبع شرف المطابع دهلی به اهتمام خواجه علی حسن به چاپ سنگی رسیده است.

ج) معیار الافکار که ظاهراً در صرف و نحو فارسی بوده و متأسفانه هیچ نسخه‌ای از آن باقی نمانده است. فقط در ابتدای عطیّه کبری نامی از آن برده است.

شروح

الف) خیابان گلستان شرحی است که بر گلستان سعدی نوشته شده است. آرزو این شرح را در دو مرحله تحریر نموده است، یک بار در سال ۱۱۱۹ و در سنّ بیست سالگی و یک بار دیگر در سال ۱۱۴۹ در آن تجدید نظری کرده و به صورت کنونی درآورد. در این شرح آرزو صرفاً لغات و ابیات مشکل گلستان را شرح نموده و بعضاً صنایع ادبی را نیز مدّ نظر قرار داده است. وی ضمن شرح گلستان بر شروح سابق به ویژه شرحهای میر نورالله احراری و ملا سعد تنوی انتقادهایی وارد ساخته است. از جمله مسائل جالبی که در این شرح به چشم می‌خورد، توجه به تصحیح متن از جانب آرزو است. یعنی آرزو گلستان را از روی یک نسخه شرح نکرده، بلکه متنها و نسخه‌های

مختلف گلستان را پیش چشم داشته و سعی کرده بهترین ضبط را انتخاب و شرح نماید. به عبارت علمی تر وی در این شرح به تصحیح گلستان نیز دست زده است که در نوع خود جالب است و شاید بتوان وی را جزو اولین مصححان متون ادب فارسی نام برد. این کتاب نیز یکبار در سال ۱۲۶۸ هجری قمری در مطبع مفید الخلاق دهلی به چاپ سنگی رسیده و یکبار دیگر در سال ۱۳۷۵ ه.ش به تصحیح مهنور محمدخان و با سرمایه انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد چاپ و منتشر شده است.

ب) شکوفه زار که در واقع شرحی است بر نیمه اول اسکندرنامه نظامی گنجوی و در آن نقد هم به عمل آورده است. شکوفه زار در سال ۱۲۷۷ ه.ق در حاشیه اسکندرنامه در بمبئی به چاپ رسیده است. همچنین ملا غیاث الدین در شرح اسکندرنامه، شکوفه زار را نیز شامل کرده است.

ج) شرح قصاید عرفی که علاوه بر شرح ایرادهای منیر لاهوری و سایر شارحان بر قصاید عرفی را مورد بررسی قرار داده است. این شرح تاکنون به چاپ نرسیده ولی نسخه‌های خطی آن در کتابخانه‌ها موجود است.

د) شرح گل کشتی میرنجات که در شرح مثنوی گل کشتی است که پر است از واژگان مصطلح در میان کشتی‌گیران و زبان آنها که بخش اعظم ابیات آن در فرهنگ بهار عجم آمده است. از این رساله نیز متأسفانه نسخه‌ای باقی نمانده است.

تذکره نویسی

مجمع التَّفَایس نه تنها یکی از کتابهای بسیار مهم آرزوست بلکه یکی از تذکره‌های دارای اهمیت در بین دیگر تذکره‌های فارسی است. آرزو این تذکره را در سال ۱۱۶۴ به پایان رسانده است. تعداد شعرای مذکور در آن ۱۷۳۵ شاعر است که در نوع خود جالب است. منابع عمده آرزو در تهیه این تذکره عبارتند از: تذکره عرفات تقی اوحدی، تذکره نصرآبادی، کلمات الشعرا و تحفه سامی. این تذکره با ابویزید بسطامی آغاز می‌شود و با محمد اشرف یکتا کشمیری به پایان می‌رسد. گاهی در ذکر اشعار برخی شعرا سعی در اصلاح شعر آنان دارد. از لحاظ نقد ادبی این تذکره مهم است ولی از لحاظ اشمال بر ذکر احوال شعرا مطلب زیاد مهمی ندارد. این تذکره برای اولین بار در سال ۱۹۷۷ به صورت مقاله در مجله خدابخش لائبریری، پتنه با تصحیح عابد رضا بیدار چاپ شد که بعدها

در سال ۱۹۹۲ به صورت کتابی جداگانه در پتته چاپ شد. عابد رضا بیدار فقط ترجمه ۱۰۹ شاعر معاصر قرن ۱۲ را از مجمع التّفایس انتخاب و تصحیح نموده است. بعد از آن نیز گزیده‌ای از آن با عنوان بزم آرزو با تلخیص و مقابله و مقدمه عارف نوشاهی در سال ۲۰۰۳-۲۰۰۴ در مجله کاوش یکی از مجله‌های پاکستان به چاپ رسید. اخیراً نیز در سال ۱۳۸۳-۱۳۸۵ با تصحیح خانم زیب‌النساء سلطانعلی و دکتر مهرنور محمدخان و دکتر سرفراز ظفر از روی چهار نسخه، توسط انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد در ۳ جلد به طور کامل منتشر شده است.

کلیات اشعار

که به گفته خودش سی هزار بیت و شامل قصاید و غزلیات و غیره است. وی از شاعران سبک هندی به شمار می‌رود. با توجه به اشعاری که خودش در تذکره مجمع التّفایس آنها در ذیل شرح حال خودش آورده به نظر می‌رسد در شعرگویی به دیوان حافظ توجه زیادی نشان داده است و اغلب از اشعار حافظ تقلید نموده است. معمولاً کسانی که اشعار آرزو را معرفی می‌کنند، دیوانهایی که در جواب دیوان برخی از شاعران دیگر سروده است را نیز جزو کلیات اشعار آرزو معرفی می‌نمایند. از آنجا که نگارنده نسخه‌ای از دیوان آرزو را ندیده است، دقیقاً نمی‌داند که واقعاً اینگونه است یا نه. ولی آنچه که صحیح به نظر می‌رسد این است که آنها را جزو کلیات اشعار وی بدانیم. کلیات وی به غیر از غزل و قصیده، شامل این مثنویها و جوابها نیز هست:

- دیوانی در جواب دیوان اطهر شیرازی
- مثنوی سوز عشق که به سوز و ساز و شور عشق نیز معروف است در جواب مثنوی محمود و ایاز ملا زلالی
- جوش و خروش در جواب سوز و گداز نوعی خوششانی
- مهر و ماه یا مهر و وفا و عبرت فسانه در جواب «قضا و قدر» ملاقلی سلیم تهرانی
- عالم آب، ساقی نامه‌ای در جواب ساقی نامه ظهوری
- اشعاری در جواب دیوانهای سلیم تهرانی، بابافغانی و کمال خجندی
- ناگفته نماند که برخی تذکره‌نویسان و محققان اشعاری به زبان اردو نیز به خان آرزو نسبت می‌دهند. تنها کسی که این مسأله را نمی‌پذیرد، م. صدیق است که در دایره المعارف ایرانیکا، انتساب اشعار اردو به آرزو را رد می‌کند. اگر چه هیچ‌گونه استدلالی

در این خصوص نمی‌آورد، جز اینکه می‌گوید، دلایل محکمی وجود دارد که نشان می‌دهد آرزو شعری به زبان اردو ندارد. او می‌نویسد خان آرزو فقط برخی از شاعرانی را که به زبان اردو شعر می‌گفتند راهنمایی می‌کرد؛ مثل میر تقی میر، میرزا مظہر جان جانان، میرزا رفیع سودا و خواجه میر درد.^{۷۰}

نمونه‌هایی از اشعار آرزو جهت آشنایی مخاطبان در اینجا ذکر می‌شود:
شاد کردن خاطر صیاد عیدی دیگر است

ای گرفتاران مبارک باد می‌گوییم ما
رسم می‌خواری به ما آموختی ای محتسب
حد زدن را سیلی استاد می‌گوییم ما
بی‌دغایی پیش نتوان برد در شطرنج دهر
گاه چپ، گاه راست رفتن هست لازم شاه را
بر سر عاشق بلا بالا بلندان آورند
فتنه می‌گویند گرچه قامت کوتاه را
افتادگیست مایه نشو و نمای من
نخلم چو گردباد ز خاک آب می‌خورد
دزدید دل و لیک پی رفع دعویم
ساقی قسم به خون می‌ناب می‌خورد
به دلم گر که تمنای گل روی تو بود
سر هر حرف که واگشت در او بوی تو بود
زن توست آنکه تو را خواسته است ای دنیا
وآنکه بگذاشت تو را از ته دل شوی تو بود
گر تو مجنون نشوی گرد ره محمل باش
چند گاهی به ره عشق دویدن دارد
آرزو نرخ دل چاک خودت بالا کن
زلف خوبان هوس شانه خریدن دارد^{۷۱}

رسایل و مکاتیب

الف) آداب عشق ظاهراً رساله‌یی است در تحقیق آداب عشق. به دلیل در دسترس نبودن این رساله نمی‌توان بیش از این در مورد آن سخن گفت.

ب) پیام شوق که در جواب نامه‌های قوم و خویشاوندان آرزوست و در عهد محمد شاه گورکانی تدوین شده است.

ج) گلزار خیال در تعریف بهار و جشن هولی (= جشنی مرسوم در میان مردم هندوستان)

د) آبروی سخن در وصف حوض و فواره و تاک؛ ظاهراً هیچ یک از رساله‌های اخیر باقی نمانده است.

به غیر از این آثار، آرزو در مقدمه عطیه کبری در ذکر اسامی کتابهای به کتابهای «خطب و دیباچه‌ها» نیز اشاره می‌کند، که به طور قطع دانسته شد که منظورش چیست، جز اینکه ظاهراً در زمان او نوشتن دیباچه یا تقریظ یا خاتمه بر کتابهای دیگران و یا شاگردان، آن هم از طرف ادیبان و شاعران معروف و معتبر کار رایجی بوده است. دکتر ظهورالدین احمد تعداد ۲۴ دیباچه و خاتمه و تقریظ صهبایی بر کتابهای دیگران را آورده است.^{۷۲} شاید آرزو نیز دیباچه‌هایی بر برخی کتابها داشته است. ضمن اینکه گفته می‌شود وارسته سیالکوتی در کتاب صفات کائنات خود گزیده‌ای از دیباچه‌ها و خطابه‌های آرزو را آورده است.^{۷۳}

پی‌نوشت‌ها

۱. البته دکتر شفیعی کدکنی کلید این پژوهش را به دست داده‌اند و در کتاب شاعری در هجوم منتقدان به بررسی برخی دلایل این موضوع پرداخته‌اند. ر.ک: شفیعی کدکنی، محمدرضا، شاعری در هجوم منتقدان، صص ۲۳-۲۱.

۲. ر.ک: سید عبدالله، ادبیات فارسی در میان هندوان، ص ۱۱۷؛ همچنین: گوپاموی، نتایج الافکار، ص ۷۶.
۳. ر.ک: آرزو، مجمع‌التفاس، ج ۱، ص ۳۵۹-۳۶۰؛ همچنین بنگرید به: بهادر حسینی، سید علی حسن خان، صبح گلشن، ص ۱۲۰؛ لازم به توضیح است که نویسنده کتاب تذکره‌نویسی در هند و پاکستان از صحت انتساب تذکره اخیر به سید علی حسن خان تردید کرده و گفته است به دلیل دوازده ساله بودن نویسنده در زمان نوشته شدن این کتاب، صحت این انتساب قدری بعید است. وی با توجه به قرآینی، که ذکرش در اینجا تناسبی ندارد، نویسنده اصلی را «مولوی سید محمد یوسف علی گوپاموی» معرفی می‌کند. ر.ک: نقوی، سید علی رضا، تذکره‌نویسی در هند و پاکستان، ص ۶۱.

۴. شطاریه فرقه‌یی از تصوف است که از قرن نهم به بعد در هندوستان رواج یافته است. در مورد اصول طریقه شطاریه و آشنا شدن با چند تن از عارفان این طریقه بنگرید به: محدث دهلوی، عبدالحق؛ اخبار الاخیار فی اسرار الابراز؛ صفحات ۳۹۴، ۳۵۱، ۳۵۰-۳۹۷.

۵. دربارهٔ اولاد عطار در هند که این شیخ محمد غوث از سران سلسلهٔ شطاریه از آنهاست بنگرید به: نورالدین محمد جهانگیر پادشاه، توکک جهانگیری، جلد دوم، ص ۹۲؛ نیز: نذیر احمد و کبیر احمد جانسی، حاشیهٔ مقالهٔ «عبداللطیف عباس گجراتی و نسخهٔ انتقادی مثنویش»، آینده، سال ۱۹، شماره‌های ۴-۶، تیر و شهریور ۱۳۷۲، ص ۳۵۵؛ همچنین: اکرام، شیخ محمد، رود کوثر، ص ۳۶-۴۰؛ و نیز: مقدمهٔ استاد دکتر شفیع کدکنی بر مختارنامهٔ عطار نیشابوری، ص ۲۶.
۶. مجمع‌التفایس، ص ۱۸۸.
۷. نوشاهی، عارف، بزم آرزو، ص ۳۵.
۸. والّه داغستانی، علیقلی، ریاض الشعراء، ج ۱، ص ۳۴۷.
۹. ر.ک: آزاد بلگرامی، میر غلامعلی، خزانهٔ عامره، ص ۱۱۶.
۱۰. نتایج الافکار، ص ۷۹.
۱۱. رحمان، علی، تذکره علمای هند، ص ۷۱.
۱۲. حسین خان بهادر، شمع انجمن، ص ۴۲.
۱۳. مجمع‌التفایس، ص ۱۸۶.
۱۴. شمع انجمن، ص ۴۲.
۱۵. خزانهٔ عامره، ص ۱۱۷؛ الطهرانی، آغا بزرگ، الذریعه، ج ۲۶، ص ۶؛ بغدادی، اسماعیل باشا، ج ۱، ص ۷۶۷.
۱۶. به نقل از تذکره‌نویسی در هند و پاکستان، ص ۳۲۳.
۱۷. خوشگو، بندر ابن داس، سفینهٔ خوشگو، ج ۳، ص ۳۱۲.
۱۸. همان.
۱۹. ر.ک: مجمع‌التفایس، ص ۱۸۶.
۲۰. همان.
۲۱. همان، ص ۸۸-۸۹.
۲۲. همان، ص ۱۸۶.
۲۳. رجایی بخارایی، احمدعلی، دانشنامهٔ ایران و اسلام، ج ۱، ص ۷۷.
۲۴. صبح گلشن، ص ۹۰.
۲۵. تذکره‌نویسی در هند و پاکستان، ص ۳۲۴.
۲۶. بخش عمدهٔ حوادث زندگی آرزو از گفتهٔ خودش در مجمع‌التفایس صفحات ۱۸۶ الی ۱۸۸ و گفته‌های بندر ابن داس خوشگو، در سفینهٔ خوشگو، صفحات ۳۱۲ الی ۳۱۶ و گفته‌های حسینقلی خان عظیم آبادی در نشر عشق، صفحات ۱۶۱ الی ۱۶۶، نقل شده است.
۲۷. خزانهٔ عامره، ص ۱۱۸.
۲۸. همان.
۲۹. حاکم لاهوری، عبدالحکیم، مردم دیده، ص ۵۶-۵۷.
۳۰. تذکره‌نویسی در هند و پاکستان، ص ۳۲۹.
۳۱. خزانهٔ عامره، ص ۱۱۸.

۳۲. ریاض الشعراء، ص ۳۴۷.
۳۳. الذریعه، ج ۱، ص ۶.
۳۴. آرزو، خیابان گلستان، ص ۶-۷.
۳۵. همان، صص ۷ و ۱۲ و ۱۴۳.
۳۶. به غیر از این موارد، وضعیّت شیعه در هند در زمان آرزو نیز تا حدودی شیعه بودن آرزو را تأیید می‌کند. در مورد اوضاع شیعه در هندوستان قرن دوازده، بنگرید به: نورمن هالیستر، جان، تشیع در هند، صص ۱۴۲-۱۸۶؛ همچنین اطهر رضوی، سید عباس، شیعه در هند، جلد ۱، صص ۳۰۳-۵۹۲، به ویژه فصل مربوط به قاضی نورالله شوشتری صفحات ۵۳۵ به بعد.
۳۷. خزانه عامره، ۱۱۹؛ دو رباعی دیگر آزاد از این قرار است:
- | | |
|--------------------------|----------------------------|
| وز غمش خلق سینه چاک شده | آرزو شمع بزم معنی بود |
| ای بسا «آرزو که خاک شده» | «ای بسا» چون رود شود تاریخ |
- (= ۱۱۶۹ ه.ق) (به نقل از احوال و آثار بلگرامی، ۳۳۳)
- | | |
|---------------------------|-----------------------------|
| ز مرگ او سخن را آبرو رفت | سراج‌الدین علی‌خان نادر عصر |
| بگو «آن‌جا معنی آرزو رفت» | اگر جوید کسی سال وفاتش |
- (= ۱۱۶۹ ه.ق)
- (سرو آزاد، ص ۲۳۱)
۳۸. به نقل از فرهنگ‌نویسی در هند و پاکستان، ۱۱۰.
۳۹. مجمع‌النفایس، ص ۱۸۱.
۴۰. تذکره‌نویسی در هند و پاکستان، ۳۳۰.
۴۱. ر.ک: صبح گلشن، صفحات ۱۳۹ و ۱۶۱؛ نیز بنگرید به: نشتر عشق، ص ۱۶۵.
۴۲. قول فیصل در مطبعه نولکشور به چاپ رسیده است ولی تاریخ چاپش مشخص نیست. اعلاء الحق نیز در کلیات صهبایی صفحات ۷۵۷ الی ۷۷۰ مندرج است. کلیات صهبایی در سال ۱۲۹۶ در کانپور چاپ شده است. همچنین دکتر نجم‌الرشید در مقاله‌ای تحت عنوان «سه رساله در نقد ادبی» اعلاء الحق را به همراه احقاق الحق آرزو و ابطال الباطل چاپ نموده است. برای مشخصات کتابشناختی مقاله به فهرست منابع و مآخذ مراجعه شود.
۴۳. این محاکمه در کلیات قاری در کابل به چاپ سنگی رسیده است ولی تاریخ چاپ این کتاب نیز دانسته نیست.
۴۴. به نقل از مقدمه تنبیه الغافلین به قلم دکتر محمد اکرم، صفحه‌چهل و شش.
۴۵. هر دو رساله چاپ شده است. جواب شافی با تصحیح سیروس شمیسا، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی در سال ۱۳۸۳ به چاپ رسیده و احقاق حق با تصحیح دکتر سید حسن عباس در مجله قند پارسی، شماره ۲۹-۳۰ تابستان ۱۳۸۴ صفحات ۱۶۵-۲۲۵ منتشر شده است. ظاهراً ایشان نیز «جواب شافی» را تصحیح و برای چاپ آماده نموده‌اند. ر.ک: احوال و آثار آزاد بلگرامی، ص ۲۵.
۴۶. ر.ک: خزانه عامره، صص ۲۰۳-۲۰۱.

۴۷. ر.ک: به پی‌نوشت شماره ۴۲.
۴۸. به نقل از فرهنگهای فارسی، ۱۶۰.
۴۹. متمر، ص ۴۲.
۵۰. عین عبارت بلوخمیان اینگونه است:
 "The Borhan should never have been printed without the notes of the Seraj" In
 "Contributions to Persian Lexicography" Journal of the Asiatic ... 37/1, p. 25.
۵۱. فرهنگ‌نویسی در هند و پاکستان، ۱۱۳.
۵۲. ر.ک: نوشاهی، عارف، نسخه‌های خطی «چند مجموعه شخصی در لاهور (پاکستان)»، نسخه پژوهی، دفتر سوم، ص ۴۹۲-۴۹۳.
۵۳. چراغ هدایت، ص ۲. در چاپ دکتر ثروت مقدمه آرزو نیامده است، لذا این نقل قول از چاپ بمبئی ذکر شد.
۵۴. در مورد نظریه توافقی لسانین خان آرزو بنگرید به: رحیم‌پور، مهدی، «خان آرزو و زبان‌شناسی تطبیقی و تاریخی» مجله دانش، صص ۱۹۳-۲۰۸.
۵۵. در این مورد ر.ک: زمانی، آصفه: محققین و منتقدین معروف زبان و ادبیات فارسی در هند در قرن بیستم، صص ۶۷-۷۱.
۵۶. افتادگی دارد.
۵۷. نوادر الالفاظ، نسخه شماره ۱۳۸۵۱ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ورق ۱ا.
۵۸. در مورد ارزشها و ویژگیهای مختلف رساله زواید الفوائد، ر.ک: رحیم‌پورمهدی، «زواید الفوائد»، آینه میراث، دوره جدید، سال چهارم، شماره دوم و سوم، تابستان و پاییز ۱۳۸۵، (پیاپی ۳۳-۳۴)، صص ۲۲۰-۲۳۱.
۵۹. الذریعه، ۶.
۶۰. در این مورد مراجعه کنید به: شاعری در هجوم منتقدان، دکتر شفیعی کدکنی؛ ناصح، محمد، مهدی؛ شعر حزین در ترازوی نقد؛ آینه پژوهش، صص ۱۴۷-۱۵۰. نجم‌الرشید؛ «تنبیه الغافلین، اثر مهم و اساسی نقد ادبی فارسی»، سفینه، صص ۷۷-۱۱۲.
۶۱. به نقل از: احمد، ظهورالدین، نقد شعر فارسی در پاکستان و هند، ص ۶۷.
۶۲. ر.ک مقدمه تنبیه الغافلین، به قلم سید محمد اکرم «اکرام»، صفحه چهل و شش.
۶۳. ر.ک: کلیات صهبایی، صص ۷۷۰-۷۵۷.
۶۴. در مورد بررسی نظریه فهم و دریافت آرزو و مطابقت آن با دیدگاههای منتقدان غرب بنگرید به مقاله نگارنده با عنوان «نظریه دریافت: از سراج‌الدین علی‌خان آرزوی اکبرآبادی تا هانس روبریاس آلمانی» که در همین مجله آینه میراث آماده چاپ است.
۶۵. خزانه عامره، ۲۰۳-۲۰۱.
۶۶. مردم دیده، ۵۷-۵۶.
۶۷. در مورد دیدگاههای سبک‌شناختی خان آرزو بنگرید به: «مسائل سبک‌شناسی از نگاه آرزو» دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۱۴۱، صص ۱۵-۱.

۶۸. عطیة کبری و موهبت عظمی، ص ۵۱-۵۰.

۶۹. همان، ۱۸۶.

70. ARZU, SERAJ-AL-DIN, ALI, KHAN; M.Siddiqi, Encyclopaedia Iranica. p.691.

۷۱. این اشعار از تذکره مجمع التّقایس صفحات ۱۹۰ الی ۲۱۵ نقل شد.

۷۲. نقد شعر فارسی در پاکستان و هند، ص ۷۳-۷۲.

۷۳. مقدمه خیابان گلستان، ص بیست و هفت.

منابع

۱. آرزو اکبرآبادی، سراج‌الدین علی خان، تنبیه الغافلین، مقدمه، تصحیح و تحشیه دکتر سید محمد اکرم «اکرام»، دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۴۰۱ ه.ق.
۲. ———، چراغ هدایت، ضمیمه غیث اللغات و منتخب اللغات، تصحیح دکتر منصور ثروت، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
۳. ———، چراغ هدایت (ضمیمه غیث اللغات و منتخب اللغات)، بمبئی، [محمدی]، ۱۳۴۹.
۴. ———، خیابان گلستان، شرح گلستان سعدی، با مقدمه و تصحیح مهر نور محمد خان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۷۵ شمسی.
۵. ———، داد سخن، مقدمه، تحشیه، تصحیح و تعلیقات دکتر سید محمد اکرم، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، راولپندی، ۱۳۵۲ ه.ش (۱۹۷۴ میلادی)
۶. ———، زواید الفوائد، نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، با شماره عمومی ۱۷۶۳۱.
۷. ———، سراج منیر، ضمیمه کارنامه منیر لاهوری، مقدمه، تصحیح و تحشیه دکتر سید محمد اکرم، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۹۷۷ م.
۸. ———، عطیة کبری و موهبت عظمی، با تصحیح سیروس شمیسا، فردوس، تهران، ۱۳۸۱.
۹. ———، مثمر، با مقدمه و تصحیح ریحانه خاتون، پیش لفظ از ابواللیث صدیقی، پاکستان، ۱۹۹۱.
۱۰. ———، مجمع التّقایس، جلد ۱، با تصحیح زیب التّسا سلطانعلی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۸۳ شمسی.
۱۱. ———، نوادر الالفاظ، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، دارای شماره عمومی ۱۳۸۵۱.
۱۲. آزاد بلگرامی، میرغلامعلی، خزانه عامره، مطبع منشی نولکشور، کانپور، ۱۹۰۰ م.

۱۳. ———، سرو آزاد، به سعی و تصحیح و تحشیه عبدالله خان، به اهتمام مولوی عبدالحق، مطبعة ذخانی رفاه عام، لاهور، ۱۹۱۳.
۱۴. احمد، ظهورالدین، نقد شعر فارسی در پاکستان و هند، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۷۴ ه.ش.
۱۵. اطهر روی، سید عباس، شیعه در هند، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.
۱۶. اکرام، شیخ محمد، رود کوثر، اداره ثقافت اسلامی، لاهور، ۱۹۹۰ م.
۱۷. انجوی شیرازی، جمال‌الدین حسین بن فخرالدین، فرهنگ جهانگیری، ویراسته رحیم عقیفی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱.
۱۸. برزگر، حسین، «آرزو»، دانشنامه ادب فارسی در شبه‌قاره، ج ۴، بخش یکم، به سرپرستی حسن انوشه، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
۱۹. البغدادی، اسماعیل باشا، هدیه العارفين، اسماء المؤلفين و آثار المصنفين، المجلد الاول، استانبول، ۱۹۵۱.
۲۰. بهادر حسینی، سید علی حسن خان، صبح گلشن، هندوستان، ۱۲۶۵ ه.ق.
۲۱. حاکم لاهوری، عبدالحکیم، مردم دیده، به کوشش سید عبدالله، لاهور، ۱۹۶۱ م.
۲۲. حسین خان بهادر، امیرالملك سید محمد صدیق، شمع انجمن، دهلی، ۱۲۹۳ ه.ق.
۲۳. الحسینی المدنی التتوی، عبدالرشید بن عبدالغفور، فرهنگ رشیدی، تحقیق و تصحیح محمد عباسی، تهران، بارانی، چ ۱، ۱۳۵۱.
۲۴. خوشگو، بندرین داس، سفینه خوشگو، دفتر ثالث، مرتبه سید محمد عطاء الرحمن کاکوی، مرکز تحقیقات عربی و فارسی، پتنه، ۱۳۷۸ ه.ق.
۲۵. خبام‌پور، عبدالرسول، فرهنگ سخنوران، طلایه، تهران، ۱۳۶۸.
۲۶. دبیر سیاقی، محمد، فرهنگهای فارسی، اسپرک، تهران، ۱۳۶۸.
۲۷. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، انتشارات دانشگاه تهران و مؤسسه دهخدا، تهران، ۱۳۷۷.
۲۸. رجایی، احمد علی، آرزو، دانشنامه ایران و اسلام، زیر نظر احسان یارشاطر، ج ۱، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴ ه.ش.
۲۹. رحمان علی صاحب، تذکره علمای هند، ملقب به تحفه الفضلا فی تراجم الکملاء، نولکشور، لکهنو، ۱۹۱۴ م.
۳۰. رحیم‌پور، مهدی، «خان آرزو و زبان‌شناسی تطبیقی و تاریخی»، مجله دانش، اسلام آباد پاکستان، شماره ۸۸، بهار ۱۳۸۶، صص ۱۹۳-۲۰۸.
۳۱. ———، «زوائد الفوائد»، آینه میراث، دوره جدید، سال چهارم، شماره دوم و سوم، تابستان و پاییز ۱۳۸۵، (پیاپی ۳۳-۳۴)، صص ۲۲۰-۲۳۱.

۳۲. ———، «نظریه دریافت، از سراج‌الدین علی خان آرزوی اکبرآبادی تا هانس روبریاس آلمانی»، آینه میراث، (زیر چاپ).
۳۳. زمانی، آصفه، محققین و منتقدین معروف زبان و ادبیات فارسی در هند در قرن بیستم، مرکز تحقیقات فارسی رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو، ۱۹۹۳ م.
۳۴. سیالکوتی مل، وارسته، رساله جواب شافی، تصحیح سیروس شمیسا، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ۱۳۸۳.
۳۵. سید عبدالله، ادبیات فارسی در میان هندوان، ترجمه دکتر محمد اسلم خان، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۷۱.
۳۶. شفیعی کدکنی، محمدرضا، شاعری در هجوم منتقدان، آگه، تهران، ۱۳۷۵.
۳۷. ———، «مسائل سبک‌شناسی از نگاه آرزو»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱۴۱، تابستان ۱۳۸۲.
۳۸. صهبایی، امام بخش، کلیات، به اهتمام محمد عبدالرحمن، کانپور، ۱۲۹۶.
۳۹. الطهرانی، الشیخ آغابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، الجزء السادس الحادی و العشرون، اعداد و تنسیق و فهرسته السید احمد الحسینی، مؤسسه طبع و نشر آستان قدس الرضوی، ذوالقعدة ۱۴۰۵ ه.ق.
۴۰. عباس، سید حسن، یک دفاع نامه مهم شعر حزین، قند پارسی، ش ۲۹-۳۰، بهار و تابستان ۱۳۸۴.
۴۱. ———، احوال و آثار میر غلامعلی بلگرامی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۸۴.
۴۲. عطار نیشابوری، فریدالدین، مختارنامه، تصحیح و مقدمه از دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، سخن، تهران، ۱۳۷۵، [مقدمه کتاب].
۴۳. عظیم‌آبادی، حسینقلی خان، تذکره نثر عشق، با تصحیح و مقدمه اصغر جانفدا، انتشارات دانش، دوشنبه، ۱۹۸۱ م.
۴۴. فتوحی رود معجنی، محمود، نقد خیال (نقد ادبی در سبک هندی)، تهران، نشر روزگار، ۱۳۷۹.
۴۵. قاسمی، شریف حسین و محمد سلیم مظهر، «آرزو»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۱، به سرپرستی اسماعیل سعادت، فرهنگستان، تهران، ۱۳۸۴.
۴۶. ———، «آرزو»، دانشنامه زبان و ادب فارسی ویژه شبه‌قاره، فرهنگستان، تهران، ۱۳۸۴.
۴۷. گوپاموی، محمد قدرت الله، نتایج الافکار، نشر اردشیر بنشاهی، بمبئی، ۱۳۳۶ ه.ش.
۴۸. مجتبایی، فتح‌الله، «آرزو»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم بجنوردی، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۷.

۴۹. محمود، سید فیاض و سید وزیر الحسن عابدی، تاریخ ادبیات فارسی در شبه‌قاره هند، ترجمه مریم ناطق شریف، نشر رهنمون، تهران، ۱۳۸۰.
۵۰. مدرّس تبریزی، محمدعلی، ریحانة‌الادب، ج ۱، شرکت سهامی طبع کتاب، تهران، ۱۳۳۵.
۵۱. ناصح، محمد مهدی، «شعر حزین در ترازوی نقد»، آینه پژوهش، سال هفتم، ش ۲، خرداد - تیر ۱۳۷۵.
۵۲. نجم الرشید، «تنبیه الغافلین، اثر مهم و اساسی نقد ادبی فارسی»، سفینه، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب، لاهور - پاکستان، ش ۳، ج ۳، ۱۳۸۴.
۵۳. _____، «سه رساله در نقد ادبی (احقاق الحق، اعلاء الحق و ابطال الباطل)»، سفینه، ش ۱، ج ۱، ۱۳۸۲.
۵۴. _____، «سیر نقد شعر فارسی در شبه‌قاره»، ادبیات و فلسفه، سال هفتم، ش ۵، اسفند ۱۳۸۲، ش. مسلسل ۷۷.
۵۵. نذیر احمد و کبیر احمد جانسی، «عبداللطیف عباسی گجراتی و نسخه انتقادی مثنوی معنوی»، آینه، سال نوزدهم، شماره‌های ۴-۶، تیر و شهریور ۱۳۷۲، صص ۳۴۸-۳۵۵ [حاشیه مقاله].
۵۶. نقوی، سید علیرضا، تذکره‌نویسی در هند و پاکستان، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۴۳.
۵۷. نقوی، شهریار، فرهنگ‌نویسی در هند و پاکستان، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.
۵۸. نورالدین محمد جهانگیر پادشاه، تونک جهانگیری، کانپور، ۱۹۷۳ م.
۵۹. نوشاهی، عارف (تلخیص و مقابله و مقدمه)، «بزم آرزو (گزیده تذکره مجمع النّفایس)»، مجله کاوش، شعبه زبان و ادبیات فارسی، جی. سی. یونیورسیتی، لاهور، ش ۱۲، سال ۲۰۰۴-۲۰۰۳.
۶۰. _____، «نسخه‌های خطی چند مجموعه شخصی در لاهور (پاکستان)»، نسخه‌پژوهی، به کوشش ابوالفضل حافظیان بابل، دفتر سوم، کتابخانه موزه مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۵، صص ۴۹۱-۵۲۰.
۶۱. والّه داغستانی، علیقلی، ریاض الشعرا، ج ۱، مقدمه، تصحیح و تحقیق سید محسن ناجی آبادی، اساطیر، تهران، ۱۳۸۴.
۶۲. هاردی، پی، «آرزو خان»، دانشنامه ایران و اسلام، زیر نظر احسان یارشاطر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۴.
۶۳. هالیستر، جان نورمن، تشیح در هند، ترجمه آذرمدخت مشایخ فریدنی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۱، ۱۳۷۳.

64. Blochmann; *Contributions to Persian Lexicography*; Journal of the Royal Asiatic Society; V. xxxii: 1868.
65. Hadi, nabi, *Histori of Indo-Persian Literature*, Iran culture house, New delhi, 2001.
66. Hardy. p" ARZU, KHAN; *Encycloapedia of islam*; V. 1; Leiden; E. J. Brill. 1976.
67. Siddiqi. m; ARZU, SERAJ-AI-DIN,ALI; *Encycloapedia iranica*; edited by Ehsan Yarshater; V1; Fascicle 7; Routledge & Kegan Paul; London and New York; 1987.

